

تاریخچه‌ای مختصر از چگونگی پیدایش تصوف و فرقه‌های آن

در شبه قاره هند

فاطمه معصومه ناصری
دانشجو دکتری زبان و ادبیات فارسی،
دانشگاه جواهر لعل نهرو،
دهلی نو، هند

چکیده:

در نخستین قرن‌های پس از اسلام، ماوراءالنهر سرزمینی با موقعیت فرهنگی ویژه و با سوابق متنوعی از ادیان و فرق مختلف بود. قدمت ادیان مختلف مسیحی، بودایی و مانوی در این منطقه که به قبل از ورود اسلام بازمی‌گشت، زمینه‌ای مناسب برای پذیرش عقاید صوفیان مهیا ساخت و از این رو در آسیای مرکزی تصوف از ارکان مهم اسلام شد. در این مقاله به نقش تصوف به عنوان یکی از عناصر و جریانهای مهم اسلامی در هند و آسیای مرکزی توجه شده است. در این زمینه تمرکز اصلی بر مهم‌ترین طریقت‌های مختلف صوفی و شکل‌گیری آنها در هند است تا با نگاهی گذار به جریانهای عمده صوفیانه و شاخه‌های عمده آن پرداخته شود.

واژگان کلیدی

تصوف، هند، آسیای مرکزی، طریقت، یسویه، نقشبندیه، یسویه، کبرویه.

۱. مقدمه

تصوف جریانی اسلامی است که چندین قرن در دنیای اسلام رواج داشته است و بر مردم کشورهای عربی، بخش‌هایی از آفریقا، ترکیه و خصوصاً آسیای مرکزی بسیار تأثیر گذاشته و نگرش آنها را نسبت به دین و عرفان تغییر داده است. می‌توان گفت تصوف در آسیای مرکزی بخش مهمی از فرهنگ دینی مردم است و در واقع آسیای مرکزی کانون مهم صوفیه است.

در نخستین قرن‌های پس از اسلام، ماوراءالنهر سرزمینی با موقعیت فرهنگی ویژه و با سوابق متنوعی از ادیان و فرق مختلف بود. قدمت ادیان مختلف مسیحی، بودایی و مانوی در این منطقه که به قبل از ورود اسلام بازمی‌گشت، زمینه‌ای مناسب برای پذیرش عقاید صوفیان مهیا ساخت و از این رو در آسیای مرکزی تصوف از ارکان مهم اسلام شد. در آسیای مرکزی نیز زمینه‌های اولیه نشر تصوف را ناشی از رفتار و منش صحابه‌ای چون ابوبرزه اسلمی، بریده اسلمی و حکم بن عمرو غفاری دانسته‌اند. (پاکتچی، ۱۳۹۲: ۱۱-۳۵) پیدایش تصوف در آسیای مرکزی نقش مهمی را در گسترش اسلام ایفا کرد. همانند دین اسلام که فرقه‌های متعدد و مختلفی دارد، صوفیسم هم فرقه‌های زیادی دارد

که هر یک از آنها مکتب و مسلک خود را دارند. در قرن‌های سیزدهم تا هجدهم، به ویژه پس از حمله مغولان، زندگی ساده و بی‌آلایش صوفیان مریدان زیادی از مسلمانان و غیرمسلمانان را، به خود جذب کرد و باعث شد تا فرمانروایان با وقف اموال درخانقاه‌ها، آنها را مورد حمایت خود قرار دهند. بعدها درویشان و صوفیان فرارود، با کمک فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی خود موفق شدند توجه گروه‌های مختلف مردم را به سوی خانقاه‌ها جلب نمایند تا جایی که مردم از طیف‌های مختلف اجتماعی به سیر و سلوک در خانقاه‌ها پردازند. امروزه استقبال مردم هند از تصوف رو به افزایش است و «ایشان‌ها» یعنی مشایخ صوفیه در آسیای مرکزی، احترام و جایگاه ویژه‌ای بین مردم دارند.

۲. فرقه‌های متصوفیه

در خطه آسیای مرکزی، طی قرون متمادی فرقه‌های مختلف تصوف، تحت نام‌های نقشبندیه، کبرویه، قادریه و یسویه گسترش یافته است که تأثیر هر یک از این طریقت‌ها در تاریخ تصوف انکار ناشدنی است. در واقع می‌توان گفت که آسیای مرکزی از مراکز مهم برای حضور و گسترش فرقه‌های صوفیه بوده است. علاوه بر این صوفیان از مناطق‌های مختلف به ماوراءالنهر می‌آمدند و در کنار تبلیغ طریقت خود با صوفیان ماوراءالنهر تبادل افکار می‌کردند. هجویری در کتاب کشف المحجوب خود حدود سیصد تن از بزرگان اهل معرفت را در خراسان و ماوراءالنهر برمی‌شمارد که هر یک از آنان صاحب مکتب و مسلک و خانقاه بوده‌اند. (نفیسی، ۱۳۴۳: ۱۹۷)

پیروان فرقه‌های تصوف به عنوان مظاهر «اسلام غیررسمی»، نقش عمده‌ای در حفظ سنت‌های اسلامی به عنوان بخشی از زندگی روزمره مردمان این مناطق داشته‌اند. در واقع اسلام غیررسمی به وسیله گروه‌ها و فرقه‌های مذهبی و صوفی رواج داده شد و در مقابل اسلام رسمی قرار گرفت که تحت نظارت مستقیم دولت بود. مشایخ صوفیه مجریان اسلام غیررسمی بوده‌اند.

۲-۱. کبرویه

از لحاظ تاریخی سه طریقت مهم از فرقه‌های متصوفیه در آسیای مرکزی شکل گرفته و وجود داشته است که عبارتند از: طریقت کبرویه، یسویه و نقشبندیه. تاریخ این طریقت‌ها با تاریخ آسیای مرکزی به هم گره خورده‌اند. در کنار آن طریقت‌های دیگری مثل قادریه، چشتیه و قلندریه به وجود آمد. فرقه قادریه که در بغداد تأسیس شد هوادارانی در آسیای مرکزی هم داشت. مؤسس آن عبدالقادر گیلانی است که اصالتاً از شهر گیلان ایران بود. فرقه دیگر قلندریه است که در مورد آن

اطلاعات زیادی در دست نیست، ولی پیروانی در آسیای مرکزی داشته است. به علاوه این فرقه‌ها در آسیای مرکزی صوفیانی خودآموخته با راه و سلوک ویژه خود وجود داشتند و این صوفیان نیز هر کدام پیروان خاص خود را داشتند.

پایه‌گذار طریقت کبرویه نجم‌الدین کبری بود که در سال ۱۲۲۱ فوت شد. بنا به گفته‌ها، او در حال دفاع از خانه خودش ارگنج که مرکز خوارزم بوده در حمله مغول‌ها کشته شده است. مقبره شیخ نجم‌الدین کبری که در ارگنج میراثی است که مورد توجه طرفداران این فرقه بوده و باعث شده که تا مدت‌ها این طریقت در آسیای مرکزی زنده بماند. شماری از مریدان این طریقت تأثیر خیلی مهمی بر شرایط سیاسی و اقتصادی منطقه گذاشتند. یکی از این مریدان به نام شیخ صفی‌الدین باخرزی (شیخ عالم) از بخارا بود و بعد از جنگ مغول مورد احترام قرار گرفت. تا آخر زندگی‌اش در بخارا ماند و نقش خیلی مهمی در بازیابی شرایط اقتصادی شهر یا منطقه داشت. با برقرار کردن رابطه دوستانه‌ای با حاکم منطقه که مغول بود، موفق شد که شهر را که بعد از تهاجم مغول‌ها ویران شده بود دوباره زنده کند. او مدرسه‌های زیادی بنا کرد و این اتفاق باعث شد که بتواند در میان حاکمان مغول نفوذ پیدا کند و شهر و مناطق نزدیک آن را از جنگ‌های پیاپی مغول نجات بدهد. (زمانی محبوب، ۱۳۹۴: ۲۶-۲۴)

فرقه کبرویه در قرن هفدهم در غرب ازبکستان و شرق ترکمنستان در اوج فعالیت خود بود. هنگام حمله مغول به منطقه و درگیری پیروان فرقه کبرویه با حکومت مغول و طرفداری و دفاع از حکومت محلی باعث شد که بعد از رسیدن مغول‌ها به قدرت از قدرت و نفوذ این طریقت به شدت کم شود. با به قدرت رسیدن نوادگان سید علی همدانی و این باعث شد که طریقت کبرویه خیلی کم‌رنگ شود و فرقه‌های دیگری مانند همدانیه، نوربخشیه و زهابیه جای آن را بگیرد. در قرن نوزدهم طریقت کبرویه به طور کامل ناپدید شد ولی بخش زیادی از تعلیمات و مناسک آن توسط گروه‌های صوفی دیگر منطقه پذیرفته شد.

۲-۲. یسویه

طریقت یسویه توسط خواجه احمد یسوی تاسیس شد. خواجه احمد یسوی در قرن یازدهم میلادی در سایرام واقع در شرق شهر چیمکنت مرکز استان جنوبی قزاقستان فعلی به دنیا آمد و بعد از دوران جوانی به شهر یسه مهاجرت کرد و به همین به علت یسوی نامیده شد. پدرش خواجه ابراهیم از مشایخ مشهور شهر یسی بود و از آنجا که به کسانی که نسلشان به محمد حنفیه فرزند

حضرت علی علیه السلام می‌رسید خواجه گفته می‌شد به همین دلیل به احمد یسوی هم خواجه می‌گفتند. خواجه احمد یسوی در بخارا نزد خواجه یوسف همدانی به تلمذ پرداخت و از شاگردان و مریدان وی شد. آن زمان یکی از شاگردانی که نزد خواجه یوسف همدانی به تلمذ پرداخته بود شیخ عبدالقادر گیلانی بود که بعدها فرقه قادریه را در بغداد تاسیس کرد.

خواجه احمد در شهر یسی مورد توجه بابا ارسلان که یکی از مشایخ بزرگ بود قرار گرفت و نزد ایشان به مقام‌های بالایی رسید. بعد از فوت بابا ارسلان خواجه احمد عازم بخارا شد که تحت حکومت سلجوقیان بود و یکی از بزرگترین مراکز اسلامی و پر از طلبه‌هایی بود که از جاهای مختلف وارد شهر شده بودند. در بخارا به خدمت حاج یوسف همدانی درآمد و ایشان قبل از وفاتش خواجه احمد یسوی و سه مرید مشهور دیگر، خواجه عبدالله برقی، خواجه حسن انداقی و خواجه عبدالخالق غجدوانی را جانشین خود معرفی کرد. خواجه احمد یسوی بقیه عمر خود را در شهر یسی به سربرد و طریقت یسویه را در ترکستان بنیان گذارد. فریدالدین عطار در منطقه الطیر از او به عنوان پیر ترکستان یاد کرده است. طریقت یسویه در بین قزاق‌ها و قرقیزهای استپ‌نشین و بعدها تا اقصی نقاط ولگا، قفقاز و آسیای صغیر گسترش یافت. یکی از مهمترین نکته این است که خواجه احمد یسوی برای تبلیغ و گسترش طریقت خود بین مردم از زبان و فرهنگ ترک و ادبیات عامیانه آنها استفاده می‌کرد و به زبان ساده و قابل فهم مردم ترک اشعاری به زبان ترکی چغتایی سرود که از بزرگترین آثار خواجه احمد است و «دیوان حکمت» نامیده می‌شود. طریقت یسویه بیشتر از گروه‌های صوفیه دیگر بر پرهیز از لذت‌های دنیا تاکید داشت و بزرگان این فرقه خود را از دنیای قدرت و حکومت دور نگه می‌داشتند. به همین دلیل این طریقت خیلی زود در قرن سیزدهم میلادی با ظهور و پیشرفت فرقه نقشبندی از رونق افتاد اما به دلیل تشابه زیادی که با افکار و اندیشه طریقت نقشبندی داشت دوران حکومت شوروی در قرن نوزدهم میلادی دو شاخه این طریقت «لاچپا و ایشانهای درازگیسو» فعالیت‌های خود را دوباره شروع کردند. خواجه احمد یسوی اوایل قرن دوازدهم میلادی در شهر یسی از دنیا رفت و مقبره او در ترکستان از زیارتگاه‌های مقدس مسلمانان آسیای مرکزی محسوب می‌شود که به فرمان امیر تیمور ساخته شد.

۲-۳. نقشبندیه

طریقت نقشبندیه یکی از مهمترین و پرنفوذترین طریقت‌های متصوفه در آسیای مرکزی و دیگر مناطق دنیا به شمار می‌رود و نه تنها در تاریخ بلکه امروزه نیز در عرصه‌های معنوی و فرهنگی و سیاسی

نقش مهمی ایفا می‌کند. این طریقت توسط خواجه بهالدین نقشبند در قرن هشتم هجری بنیاد نهاده شد که در واقع دنباله «طریقت خواجهگان» است که توسط خواجه یوسف همدانی (۵۳۵-۴۴۰ هـ ق) و عبدالخالق غجودانی (درگذشته ۵۷۵) بنیاد نهاده شده است. علت انتساب نام بهاءالدین نقشبند به این طریقت این بود که وی روحی تازه به کالبد این طریقت دمید و به اصلاح تصوف اسلامی پرداختند اما سخنان فراوانی درباره لقب وی گفته شده است. آنچه صحیح‌تر به نظر می‌رسد این است که این لقب برگرفته از شغل خاندان وی است که به تولید جامه‌های نقش‌دار و رنگارنگ اشتغال داشتند. «صاحب کتاب انواع القدسیه به نقل از کتاب بیعت السنیه می‌نویسد که القاب و اسامی این سلسله به اختلاف قرون و اعصار تغییر می‌کند، و در هر دوره و زمانی به نام یکی از مشایخ بزرگ و صاحب‌نظر که وجود و اندیشه او در رونق و اعتلای این طریقه اثری عظیم داشته نامگذاری شده است به این شرح:

۱. از عهد ابوبکر خلیفه اول، که مبدا و اساس این سلسله شناخته شده است، تا زمان سلطان العارفین طیفور بن عیسی بن آدم ابویزید بسطامی در قرن سوم به نام «صدیقیه» است.
 ۲. از زمان تیفور بن عیسی به آدم بایزید بسطامی تا زمان خواجه عبدالخالق و جاودانی به اعتبار نام بایزید بسطامی «طیفوریه» نام دارد.
 ۳. از عهد شیخ المشایخ خواجه عبدالخالق و بدانی که سرحلقه سلسله خواجهگان است تا عهد خواجه بهاءالدین محمد نقشبند بخارایی بر آنان «خواجهگان» و «خواجهگانیه» نام نهاده‌اند.
 ۴. از زمان خواجه بهاءالدین محمد نقشبند تا عهد خواجه ناصرالدین عبیدالله احرار که نیمه دوم قرن نهم است به نام «نقشبندیه» معروف است.
 ۵. از عهد ناصرالدین عبیدالله احرار تا زمان امام ربانی شیخ احمد الفاروقی به نام نقشبندیه و «احراریه» موسوم است.
 ۶. از زمان شیخ احمد فاروقی ملقب به مجدد الف ثانی - مصلح این فرقه در آغاز هزاره دوم - هجری تا عهد شمس‌الدین حبیب‌الله جان جانان مظهر، موسوم به «مجددیه» است.
 ۷. از اهل شمس‌الدین جان جانان مظهر تا زمان مولانا ضیاءالدین خالد به نام مجددیه و «مظهریه» است و بعد از این عهد به نام «خالدیه» نیز گفته می‌شود. (حضرتی، ۱۳۷۵: ۳۰۷ و ۳۰۸)
- بر اساس نوشته‌های نقشبندیه، خواجه عبدالخالق غجودانی که سرحلقه سلسله خواجهگان است، طریقت را از خواجه یوسف همدانی او از ابوعلی فارمدی و از ابوالقاسم کرگان و از ابوالحسن

خرقانی و از بایزید بسطامی و از حضرت امام جعفر صادق گرفته است و امام صادق از قاسم بن محمد بن ابی بکر و او از سلمان فارسی و او از ابوبکر و ابوبکر از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اجازه ارشاد یافته است. (کاشفی، ۱۳۵۶، ج ۱: ص ۱۱-۱۲)

طریقت نقشبندیه در دوره تیموریان گسترش زیاد یافت و طریقتی معتدل و میانه رو است. بزرگان این طریقت پایبند و معتقد به حفظ شریعت و سنت خود بوده‌اند و با هرگونه تغییر و تفسیر جدید که از دین و شریعت صورت می‌گرفت به شدت مخالفت می‌کردند. طریقت نقشبندیه برعکس قبل که صوفیان این طریقت باید قوانین سخت و ریاضت‌های افراطی را انجام می‌دادند، شرایط جدیدی را برای توجه عامه فراهم کرد. مشایخ نقشبندی بدون اینکه در مقابل حکومت ایستادگی کنند، خروج از انزوای خانقاه را تجویز می‌کردند. آنها دو قانون جدید و بی‌سابقه را تصویب کردند که عبارتند از:

1. آنان تصمیم گرفتند در فعالیت‌های سیاسی-اجتماعی شرکت کنند و در حکومت جایگاه و مقامی کسب کنند تا با حکومت فعالیت کنند و از این طریق به امور جامعه برسند.

2. آنان فعالیت در تجارت و اقتصاد را به مریدان خود توصیه می‌کردند و آنان را برای این امر تشویق می‌کردند. به همین دلیل حاکمان تیموری این طریقت را برای تعامل مناسب یافتند و گروه‌های مختلف مثل کشاورزان، بازاریان و حرفه‌های دیگر به این طریقت ملحق شدند.

با این قوانین حضور فعال صوفیان در اجتماع فراهم شد. و امکان این را یافتند که «به باطن با حق و به ظاهر با خلق بودن، از خود رستن و در میان مردم بودن» را تجربه نمایند. (احرار، ملفوضات، ص ۱۵۹) می‌توان گفت که شیخ بهاء‌الدین طریقتی را تبلیغ کرد که تصوف را بیشتر از گذشته به مردم نزدیک کرد و تصوف مردمی و اجتماعی و بدون ضرورت به مراسم‌های مفصل و آداب‌های انضباط‌طلبانه و خاص بود که مردم و مخصوصاً اهل بازار و حرف را به معنویت در حین مشغولیت به زندگی و معاش عادی روزمره دعوت می‌کرد. چنانکه عبدالرحمان جامی شاعر و عارف معروف طریقت نقشبندی در قرن نهم تأکید می‌کند که اهمیت این طریقت در آن بود که «در همه جا با همه کس و در همه حال قابل اجرا و انجام بود» (لاری، ۱۳۴۳، تکلمه، ص ۱۶). امروزه در میان ازبک‌ها طریقت نقشبندی به منزله میراثی فرهنگی و مذهبی رواج دارد. در نزدیکی بخارا مقبره باشکوه شیخ بهاء‌الدین نقشبند زیارت‌گاه این طریقت است و برای مشایخ بزرگ این طریقت چون میرجلال عبدالخالق وجدانی و عبیدالله احرار از مراکز مهم زیارتی محسوب می‌شود.

۳- تصوف در شبه قاره هند

تصوف در گسترش و ترویج اسلام نقش چشمگیری در سرزمین‌های مختلف داشته است و برون‌وضعیت فرهنگی و اجتماعی آنان تأثیرات زیادی گذاشته است. اگرچه اطلاعات کامل و دقیقی در مورد ورود اول صوفیان نیست اما گفته می‌شود که صوفیان از قرون اول اسلام و بعد از فتوحات مسلمانان برای تبلیغ از نقاط مختلف فلات ایران، آناتولی، جزیره عربستان، آسیای مرکزی، عراق، به شبه قاره مهاجرت کرده اند. در واقع معاصر با فتوحات مغول در قرن ششم هجری سلسله‌های تصوف در مناطقی از هند شروع به فعالیت کردند و از جمله می‌شود به چشتیه، سهروردیه، قلندریه، شطاریه، فردوسی، حمدانیه - دو شاخه مهم کبرویه هند، قادریه، نعمت‌اللهیه و نقشبندیه اشاره کرد. این سلسله‌ها دارای خانقاه‌های متعدد به تبلیغ آرا صوفیانه مشغول بودند و در تمام نقاط هند فعالیت می‌کردند. بعضی از این سلسله‌ها و سهروردی در دوره حکومت سلاطین دهلی به اوج رسیدن و به ویژه چشتیه به عنوان محبوب‌ترین و عامه‌پسندترین سلسله مشهور بود. (عزیز احمد، ۱۳۶۷: ۵۵)

برای رشد و گسترش تصوف در شبه قاره صوفیان زبان‌های محلی و آشنایی با آثار فلسفی و تعامل با عارفان هند را یاد گرفتن و سعی کردند که با یاد گرفتن و به کاربردن از روش‌های سلوک هندی مانند نماز معکوس، روش حبس نفس را انجام دادن یوگایی مراقبه، از مهمترین اقدامات آنان به گرایش مردم منطقه به تصوف بود. «صوفیانی که در میان مردم به ارشاد و اشاعه دین مشغول بودند، نه تنها در میان عوام، صاحب نفوذ عظیم شدند؛ بلکه ارادت شاهان را نیز به خود جلب کرده و در این راستا تعدادی از این حکام مانند شمس‌الدین التمش و سلطان دهلی نیز بنا به مصالح سیاسی و گسترش حاکمیت خود، به صوفیان قدرت زیادی دادند.» (شیخ عطار، ۱۳۸۱: ۱۸۶).

۴- طریقت‌های مهم شبه قاره

سلسله چشتیه بانفوذترین طریقت شبه قاره است که توسط معین‌الدین چشتی بنیان نهاده شد و نزد مردم و پادشاهان اسلامی هند جایگاه بالایی داشت و به همین دلیل این طریقت خیلی پیشرفت کرد و از شمال تا مغرب هند پیشرفت و شاگردان زیادی داشت که هر کدام از آنان به مقامهای بالای رسیدند از جمله شمس‌الدین التمش، قطب‌الدین بختیارکاکای و فرید‌الدین گنج‌شکر، شاگردان وی بود. سلسله چشتیه در هند چند شاخه دارد که مهمترین آن «نظامیه» که به نظام‌الدین اولیا منسوب است و «صابریه» که به شیخ علی صابر (متوفی ۶۹۰) منسوب است و هر یک از این‌ها زیرشاخه‌هایی نیز دارند. (حسنی، ۱۳۸۳: ۱۸۱) طریقت دیگر سهروردی است که توسط ضیاء‌الدین ابونجیب سهروردی در هند تاسیس شد و توسط شهاب‌الدین مرید بزرگ و برادرزاده او پیشرفت و گسترش یافت. سلسله سهروردی بیشتر در سند و مولتان و پنجاب مشغول تبلیغ بودند.

در قرن هفتم سلسله دیگری به نام قلندریه در هند رواج یافت که حکومت مغول در آسیای مرکزی و ایران زمینه حرکت و گسترش قلندرها را از ترکیه به هند فراهم کرد. یکی از اشخاص مهم سلسله قلندریه شاعر به نام محمد سعید سرمد کاشانی بود که داراشکوه که از او حمایت می کرد سرمد در حال وجد برهنه می شد و اورنگ زیب او را به جرم بدعت اعدام کرد. (عزیز احمد، ۱۳۶۷: ۶۶)

سلسله دیگر شطاریه، منسوب به عبدالله شطاری است که این سلسله را در قرن هشتم در جونپور و مالوه شروع به فعالیت کردند. برجسته ترین صوفی شطاریه، سید محمد غوث گوالیاری (متوفی ۹۷۰) بود که شطاریه را در گجرات گسترش داد و توجه ظهیرالدین بابر و همایون و اکبر شاه فرمانروایان مغول، را جلب کرد (عزیز احمد، ص ۶۳). با توجه به مراسم و ریاضتهای رایج در آن، احتمالاً این سلسله بیش از سلسله های دیگر از آیین هندو تأثیر پذیرفته است (عزیز احمد، ۱۳۶۷: ۶۶)

سلسله مهم دیگر در هند با نام نعمت الهی است که منسوب به شاه نعمت الله ولی است که در قرن نهم هجری بین سلاطین دکن محبوبیت بسیاری داشت و باعث گسترش تشیع و تصوف بود. (پازوکی، ۱۳۸۳: ۱۱۹) علاوه بر این فرقه ها گروه های از صوفیان هم در هندوستان فعال بودند که به «بی شریعت» معروف بودند که شامل گروه های جوالیقیان، مداریه، شکاریه، قلندران هستند و به شریعت زیاد پایبند نبودند.

منابع

1. زمانی محبوب، حبیب، تصوف در آسیای مرکزی، پژوهش های منطقه ای دوره جدید، بهار 1394 شماره ۱۵، ص ۱۹-۳۷.
2. پازوکی شهرام (۱۳۸۳) مجدد طریقت نعمت اللهیه در دوره جدید، مجموعه مقالات درباره شاه نعمت الله ولی، تهران: حقیقت
3. پاکتچی، احمد، جریان های تصوف در آسیای مرکزی، تهران: انتشارات بین المللی الهدی، ۱۳۹۲
4. حسنی، عبدالحی (۱۳۸۳) الثقافة الاسلامیه فی الهند، دمشق: داراشکوه
5. حضرتی، حسن، کتابشناسی طریقت نقشبندیه در قرن نهم، نشریه نامه پارسی، شماره ۳، زمستان ۱۳۷۵.
6. شیخ عطار، علیرضا (۱۳۸۱) دین و سیاست: مورد هند تهران: انتشارات وزارت خارجه.
7. عزیز احمد (۱۳۶۷) تاریخ تفکر اسلامی در هند، ترجمه نقی لطفی و محمد جعفر یاحقی، تهران: کیهان
8. کاشفی، علی بن حسین واعظ (۱۳۵۶) عین الحیات، مقدمه و تصحیح و حواشی و تعلیقات: علی اصغر معینیان، تهران: نوریانی
9. لاری، رضی الدین عبدالغفور (۱۳۴۳) تکلمه، تصحیح بشیر هروی، کابل: انجمن جامی
10. نفیسی، سعید، سرچشمه تصوف در ایران، تهران: کتابفروشی فروغی، ۱۳۴۳